

بررسی مبانی فقهی مسئولیت حکومت اسلامی در مساله کنترل موالید و جمعیت شهری

سعید رهایی - استادیار دانشگاه مفید قم، قم، ایران.

نسرین سنجابی* - عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور و دانشجوی دکتری فقه دانشگاه مفید قم، قم، ایران.

مجید رضایی - استادیار دانشگاه مفید قم، قم، ایران.

Check Islamic jurisprudence on the issue of birth control and responsibility of the urban population

Abstract

Authorized or unauthorized discussions of government intervention in the issue of population control, always among the scholars and jurists have pros and cons. The importance of this issue, which is compounded when the issues at the macro level, the policy of the Muslim population by the government to be seen. This article refers to the responsibility and the involvement of an Islamic state in the execution of control and regulation of birth, the analysis focuses jurisprudence responsibility. Whether such liability is an Islamic state? Why and what are its limits? This article is an introduction to this topic is, attempts to briefly assess the issue from several perspectives and based on several principles, principles and scope of government intervention show. The debate is that the first principle of any basis of reason and dimensions checked Conclusion As can be seen, and then do the basic responsibility of the government or not?

Keywords: Birth control, government, scope of authority, responsibility of governance, privacy.

چکیده

بحث مجاز یا غیر مجاز بودن دخالت دولت در مساله کنترل جمعیت، همواره موافقان و مخالفانی را در میان فقها و علما داشته است. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می گردد که به این مقوله در سطح کلان، یعنی اتخاذ سیاست های جمعیتی از سوی حکومت های مسلمان نگریسته شود. نوشتار حاضر ضمن اشاره به ابعاد مسئولیت و دخالت حکومت اسلامی در اجرای حکم کنترل و تنظیم موالید، به بررسی و تحلیل مبانی فقهی این مسئولیت می پردازد. این مقاله تلاش می کند از منظرهایی چند به ارزیابی موضوع بپردازد و بر اساس مبانی چند، اصل و محدوده دخالت دولت را نشان دهد. شکل بحث نیز این گونه است که نخست اصل هر مبنا از نظر دلیل و ابعاد بررسی می شود و سپس در مقام استنتاج ملاحظه می گردد آیا آن مبنا مسئولیتی را متوجه دولت اسلامی می کند یا خیر؟ مقاله مورد نظر از لحاظ بررسی مسئولیت حکومت در مساله کنترل جمعیت بدیع می باشد.

کلید واژگان: کنترل موالید، حکومت، قلمرو اختیارات، مسئولیت حکومت، حریم خصوصی.

*نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۸۳۳۰۷۵۶۲، رایانامه: n_sanjabi@pnu.ac.ir

این مقاله برگرفته از رساله دکتری نسرین سنجابی است که بدیونسیله از اساتید راهنما و مشاور تشکر و قدردانی می گردد.

این باب را به بحث می گذارد که بررسی مساله از این لحاظ بسیار بدیع می باشد.

۲- کنترل جمعیت در کشورهای اسلامی و ایران

امروزه تنها حدود سه درصد از کشورها خواهان افزایش جمعیت هستند. هفده درصد جمعیت خود را مطلوب و متناسب می دانند در حالی که حدود هشتاد درصد از کشورهای جهان طالب کاهش باروری هستند تا اوضاع اقتصادی و اجتماعی خود را هم آهنگ سازند (جهان فر، ۱۳۷۶، صص ۲۱۴ و ۲۳۰).

بدیهی است نوع نگرش ها به مساله جمعیت در این کشورها، نقش تعیین کننده ای در اعمال سیاست های لازم توسط دولت ها خواهد داشت. چنین سیاست هایی در دانش جمعیت شناسی «سیاست های جمعیتی» نامیده می شود. مجموعه اصول و تدابیر و تصمیمات مدون جمعیتی که از سوی دولت در کشوری اتخاذ می شود و حدود فعالیت های او را در رابطه با مسایل جمعیتی یا اموری که نتایج جمعیتی دارند، تعیین می کند (تقوی، ۱۳۸۹، صص ۷۳).

یکی از مهم ترین سیاست هایی که دولت ها برای دست یابی به اهداف مطلوب جمعیتی خود در پیش می گیرند، سیاست کنترل موالید و تنظیم خانواده است. اعمال چنین سیاست هایی در کشورهای غربی از حدود صد سال پیش آغاز شده، اما سابقه آن در کشورهای اسلامی، به بیش از پنجاه سال نمی رسد. مهم ترین دلیل این مطلب، افزایش بی رویه جمعیت در کشورهای در حال توسعه است که منجر به ایجاد مشکلات اقتصادی و اجتماعی در این کشورها گردیده است.

نفوذ چنین اندیشه های جمعیتی در کشورهای مسلمان ابتدا بازتاب هایی منفی داشت به گونه ای که دانشمندان مسلمان به شدت با آن به مخالفت برخاسته و هر نوع سیاستی را در جهت کاهش جمعیت مسلمانان محکوم نمودند. بررسی نظرات این فرهیختگان، گواه این مطلب است که غالب آنها

سخن درباره جمعیت از موضوعاتی است که توجه بسیاری از اندیشوران را از گذشته های دور به خود مشغول داشته است. بررسی اجمالی آرای دانشمندان گذشته نشان می دهد که این نظریات با توجه به اندازه خانواده و با تاکید بر تعداد فرزندان بیان شده است. سیاست های کلی نیز که توسط سیاست مداران اتخاذ شده است، با توجه به تعداد اعضای خانواده تنظیم شده و هدف از اجرای این سیاست ها، تلاش برای نیل به جامعه ای متعادل از طریق ساماندهی به وضعیت خانواده و تعداد آن ها بوده است. تحولات جمعیتی در جهان اسلام و رشد بی سابقه جمعیت در ایران در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسولان سیاسی کشور را با این سوال مهم مواجه ساخت که آیا اصولاً دولت حق دخالت در تعیین تعداد فرزندان برای زوجین را دارد؟ و بر فرض جواز این امر، سیاست های جمعیتی چگونه باید اتخاذ شود؟ آیا صرفاً بر این پایه که فرزندآوری از دید شارع مقدس مطلوبیت دارد، نباید به موضوع جمعیت و رشد آن توجه کرد یا حکومت دینی و مسولان نظام سیاسی باید برای جمعیت یک برنامه و هدف گذاری معینی را اتخاذ کنند؟

مساله دخالت و مسولیت حکومت اسلامی در اجرا و برپایی حکم کنترل جمعیت در جامعه را بر اساس اصول و مبانی چندی مانند، نسبت حکومت با حوزه عمومی، امر به معروف و نهی از منکر و اهداف و مسولیت های حکومت اسلامی، می توان بررسی و ارزیابی کرد. مطابق این موارد پرداختن به موضوع جمعیت، در عرصه عمومی، می تواند در حوزه اختیارات و مسولیت های حاکم اسلامی قرار گیرد اما حکومت حق ورود به عرصه خصوصی و شخصی افراد در مساله کنترل جمعیت را ندارد.

این مقاله ضمن بیان بسیار اجمالی تايخچه کنترل جمعیت در ایران، مساله دخالت دولت در امر کنترل موالید را از دید موافقان و مخالفان مورد بررسی قرار می دهد و سپس حدود اختیارات دولت اسلامی در

با توجه به مبانی اولیه دین اسلام و پای بندی به شریعت- که گاه موجب کم توجهی نسبت به بررسی ها و مطالعات جدید علمی در زمینه تنظیم خانواده شده است- چنین نظریاتی را ابراز داشته اند. اگر چه در این زمینه نباید موقعیت های زمانی و مکانی را از نظر دور داشت؛ زیرا در این دوره، یعنی از پنجاه سال پیش، نفوذ اندیشه های استعماری، به ویژه نفوذ چپاول گرایانه و سلطه گرایانه دولت های استعمار گر و صهیونیست در کشورهای مسلمان بسیار شدت داشته است. در چنین شرایطی، موضع گیری علمای مسلمان در مقابل نظریاتی که جمعیت مسلمین را مورد حمله قرار می داد، امری کاملاً طبیعی به نظر می رسد (طلعتی، ۱۳۸۳، ص ۶۴).

این روند در کشور ما نیز پیش از پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشت. برنامه های تنظیم خانواده در سال ۱۳۳۴ با تاسیس اداره بهداشت مادران و کودکان در وزارت بهداشتی، نخستین گام خود را برمی داشت. در سال ۱۳۴۵ عده ای از کارشناسان شورای جمعیتی مساله بهداشت و تنظیم خانواده و مسایل جمعیتی را مطالعه کردند. در سال ۱۳۴۶ قطع نامه سران کشورها درباره جمعیت، توسط شاه ایران امضا شد (کیهان، ۱۳۴۸، ص ۱۵۱). در سال ۱۳۶۷ به دنبال انتشار نتیجه های سرشماری، دولت جمهوری اسلامی ایران سیاست مبتنی بر کاهش جمعیت را پیش گرفت و پس از کمتر از یک دهه به دلایلی دوباره به سیاست افزایش جمعیت روی آورد (رهبری، ۱۳۸۵، صص ۲۲-۲۳).

اگرچه هدف این برنامه ها در درجه اول پیشرفت و تامین رفاه اقتصادی و اجتماعی خانواده ها عنوان می شد، اما بدبینی هایی که نسبت به رژیم گذشته وجود داشت، علمای شیعی را بر آن داشت که در برابر چنین سیاست هایی موضع گیری نمایند. چنان که قبلاً اشاره شد به دلیل موقعیت و شرایط حاکم در آن زمان، شاید نتوان بر آنها خرده گرفت هرچند وجود برخی فتاوی مراجع دینی در زمینه کنترل و جلوگیری از مولید جالب توجه است. نکته

قابل تأمل این است که امروزه برخی از این نظریات هنوز مطرح است و مصرانه از آن حمایت می شود. به گونه ای که این مساله هنوز حل نشده تلقی می شود. حداقل می توان گفت مبانی این مساله کاملاً منقح نشده و مورد اتفاق نظر نیست.

پرسش هایی که اینجا مطرح می شود این است که آیا حکومت اسلامی می تواند نسبت به کنترل جمعیت یا اجرای سیاست های پیش گیرانه از رشد آن در سطح کلان اجتماعی، اقدامی الزامی، هر چند در مدت زمان محدود، انجام دهد؟ آیا دولت و یا حاکم اسلامی می-تواند بنا به تشخیص خود و طبق مصالح و مفاسد امر بدین کار اقدام نماید و یا حتی سیاست های الزامی و اجباری در پیش بگیرد؟ پاسخ به این پرسش ها در گرو بازبینی آرا و نظریات موافق و مخالف، در این زمینه است.

۳- حکم تنظیم موالید

علماء و محققان اسلامی حول حکم تنظیم زاد و ولد چه به صورت شخصی یعنی در سطح خانواده و زوجین، چه به صورت جمعی، -در سطح دولت و حاکمیت اسلامی- اختلاف نظر دارند. نظرات ایشان به دو دسته کلی قابل تقسیم است:

گروه اول که اکثریت آنها را اهل سنت تشکیل می دهند (الکبسی، ۲۰۱۲، ص ۱۶۶). معتقد به عدم دخالت دولت و حاکمیت در اموری چون تنظیم موالید می باشند. به اعتقاد این گروه حاکم اسلامی مجاز به تصمیم گیری در مورد فرزندان و تعداد آنها برای افراد جامعه، نیست و نمی تواند قوانینی اتخاذ کند که چنین نتایجی دربرداشته باشد و فقط در صورت ظهور نیاز و بروز ضرورت در سطح فردی، انجام چنین کاری را از سوی حاکم اسلامی مباح می دانند و در غیر این حالات حکم به کراهت آن داده اند (البوطی، ۱۴۰۸، ص ۱۵)؛ این گروه دعوت عمومی به تحدید نسل را گمراه کننده، از نقشه های استعمار و برخلاف دلیل عقل و عقلانیت در اسلام می دانند (ر.ک: تهرانی، ۱۴۲۵صص: ۸۵-۹۳).

احترام به مخلوق پروردگار، نگرانی از نابودی نوع



بشر، افزودن معتقدان به یک کیش و آیین خاص، افزایش توان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از مهمترین دلایل ایشان می باشد. علاوه بر ادله فوق به ذکر پاره ای آیات و روایات در صحت استدلال خود، استناد می کنند. طبق این ادله تحدید نسل در سطح فردی دارای کراهت تنزیهی است و برای دولت نیز جایز نیست قوانین عمومی اتخاذ کند که افراد را به لحاظ سیاسی مجبور به تحدید و تنظیم نسل کند. به اعتقاد ایشان، اگر گاه به تحدید نسل عمومی تعبیر می شود، به معنای مجبور نمودن امت اسلامی یا مجبور نمودن منطقه ای از مناطق کشور اسلامی بر محدود نمودن نسل برای دست یابی به نسبت و میزان مشخص تولد، نیست. بلکه می توان گفت مراد از تحدید نسل عمومی جمعی آن است که پدر و مادر نسبت به وظیفه پدری و مادری و وظایف زن و شوهری خود عمل نمایند و در واقع آنها را باید به وظایف خود، آگاه نمود تا نسبت به آینده فرزندان خود با احتیاط بیشتری عمل نمایند و میزان فرزندان را بر حسب توانایی مادی و معنوی خود، تنظیم نمایند و جامعه را در رویارویی با مشکلات یاری دهند، زیرا از موارد اهتمام شریعت، دست یابی به زندگی اجتماعی به بهترین وضع است و این امر محقق نمی شود مگر آنکه خود دولت و حکومت اسلامی به صورت مستقیم و نه اجباری، در این امر مداخله نماید (التازری، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۶۵). البته امت اسلامی نیز تنها در چارچوب خاصی که با روح شریعت اسلامی و عقیده مسلمانان سازگار است، می تواند سیاست های تنظیم خانواده را، به صورت تشویقی نه الزامی، به اجرا گذارد (سلامه، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۹۵). لازم به ذکر است فقهای شیعه بر مبنای چنین روایات و احادیثی، در آثار و مباحث فقهی خود بر حفظ نسل، اهمیت ازدواج و افزوده شدن نسل مسلمانان توجه داشته اند و مباحثی مانند کنترل جمعیت و تنظیم خانواده بدین صورت که امروزه مطرح است، در فقه شیعی سابقه نداشته است (پوریانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

گروه دوم مطلقاً اجرای برنامه های کنترل مولید و تنظیم خانواده را در سطح حاکمیت و مردم جایز می دانند (مطهری، ۱۳۴۷، صص ۷۸-۸۴، و بهشتی، ۱۳۷۹، ۳۱۱-۳۲، صدر، ۱۳۵۰، ص ۲۷۵). غالب دیدگاه های این گروه، بر محورهای اقتصادی و اجتماعی دور می زند (معزی، ۱۳۷۱، ص ۱۷). به اعتقاد ایشان حاکم در صورت بروز مصلحت، می تواند از طریق اقناع مردم به تنظیم نسل و دسترسی آسان به وسایل جلوگیری به شکل موقت، نه دائم، مردم را به تنظیم زاد و ولد به صورت جمعی دعوت کند. این گروه نیز در توجیه استدلال خود به ادله عقلی و نقلی استناد کرده اند. از جمله این دلایل: به احادیثی که دلالت بر اباحه عزل دارند، استدلال نموده اند. به عنوان مثال: صحیح محمد بن مسلم «سالت ابا عبدالله عن العزل، فقال: ذلک الی الرجل یصرفه حیث یشاء» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۰۴) و موثقه عبدالرحمن بن ابی عبدالله: «سالت ابا عبدالله (ع) عن العزل، فقال: ذاک الی الرجل» و موارد فراوان دیگر که دلالت بر جواز عزل دارند. در صورت افزایش رشد جمعیت و افزایش کند درآمدها و نارسایی تکنولوژی، چاره ای جز بهره برداری بی رویه از منابع زمین برای به دست آوردن غذا و سوخت نمی باشد که نتیجه اش بدتر شدن محیط زیست انسانی و طبیعی است (خرازی، ۱۳۶۹، ص ۷). کثرت جمعیت ذاتا مطلوبیتی ندارد و مباحثات پیامبر در قیامت به فزونی امتش، مطابق روایت «انی مکائر بکم الامم غدا فی القیامه» (طباطبایی بروجردی، ۱۳۹۹، ۲۰، ص ۵۸). به کثرت عددی نیست بلکه به حسن فعل است و اقلیت دارای منفعت بهتر از کثیر بی فایده است. قرآن نیز کثرت بدون فایده را محکوم و اقلیت قدرتمند و صالح را ستوده است. «کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله» (بقره، ۲۴۹) و «قل لا یستوی الخبیث و الطیب و لو اعجبک کثره الخبیث فاتقوا الله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون» (مائده، ۱۰۰).

حاکم اسلامی می تواند مردم را به تنظیم و تحدید

نسل دعوت کند. همان گونه که زوجین شرعاً مجازند که در شرایط خاص کنترل موالید داشته باشند، برای ولی امر نیز جایز است در صورت وجود مصلحت عامه، مردم را دعوت به این کار کند. زیرا مصلحت جامعه مقدم بر مصلحت فرد است و از اهم وظایف رییس حکومت این است که نسبت به صیانت از امور داخلی و خارجی امت، متعهد باشد و آن ها را از هر تهدیدی که موجب ضعف و نابودی امت می شود، صیانت نماید (عباده، ۲۰۱۱م، ۱۶ و صرامی، ۱۳۸۰، صص ۶۲-۶۵).

همان گونه که ذکر شد قصد ما در نگارش این مقاله تحلیل نظرات موافقین و مخالفین برنامه های کنترل و تنظیم موالید نیست. صرفاً جهت ورود به بحث به برخی از این نظریه ها به اختصار اشاره شد.

۴- تحلیل مبانی فقهی مسوولیت دولت

پس از بیان مختصر نظرات موافقان و مخالفان تحدید موالید به بررسی ابعاد مسوولیت و دخالت حکومت اسلامی در این موضوع می پردازیم. آیا اساساً در این مساله مسوولیتی متوجه دولت اسلامی هست؟ به چه دلیل و محدوده آن کدام است؟

قبل از ورود به اصل موضوع، توجه به چند نکته ضروری به نظر می رسد:

الف) حوزه بحث، مبانی فقهی دخالت و مسوولیت حکومت اسلامی در مساله تحدید موالید از نظر مقام «ثبوت» و بدون لحاظ مقام «امثال حکم» است زیرا در مقام اجراء، ملاحظه موضوع و دخالت عنصر مصلحت و ضرورت، عاملی تعیین کننده و فراگیر است و تحقیق این امر خارج از محدوده این نوشتار می باشد.

ب) در صورت پذیرش مسوولیت دولت در این مورد طبعاً راهکارهای عملی در جهت شیوه اجرای این مسوولیت باید در جای دیگر مورد بررسی قرار گیرد.

ج) محور بحث اگرچه کنترل و تحدید موالید است اما مبانی ذکر شده اختصاص به این موضوع ندارد و حکم مذکور در غالب موارد یک مصداق خواهد بود.

د) آن چه در این مقاله مورد بحث قرار می گیرد

بیشتر حوزه عمومی موضوع مورد بحث است، اما این که از ناحیه حوزه خصوصی مسوولیتی متوجه حکومت هست یا خیر و محدوده حریم خصوصی چیست، مواردی هستند که بحث از آن ها به نحو تفصیل در این مقال نمی گنجد.

۱-۴. مبنای اول: نسبت حکومت با حوزه خصوصی و شخصی

اگرچه واژه «حریم خصوصی» در محاورات و نیز در مباحث سیاسی و حقوقی مکرر به کار می رود، هنوز تعریف متقن و مشخصی از آن بیان نشده است. زیرا مفهوم حریم خصوصی ریشه های عمیقی در مباحث فرهنگی، جامعه شناسی و انسان شناسی جوامع دارد. به طور خلاصه می توان گفت که امروزه، حق حریم خصوصی حقی است نسبت به زندگی کردن با میل و سلیقه خود و با حداقل مداخله و ورود دیگران. به دیگر سخن، حریم خصوصی حقی است که بر اساس آن افراد تعیین می کنند که دیگران تا چه اندازه می توانند به لحاظ کمیت و کیفیت، اطلاعاتی درباره آنان داشته باشند. از مجموع تعاریف متعدد که برای شناسایی حریم خصوصی از عمومی ارائه شده است، می توان حریم خصوصی را این گونه تعریف کرد: «قلمروی از زندگی هر فرد که آن فرد نوعاً و عرفاً انتظار دارد که دیگران بدون رضایت وی به اطلاعات راجع به آن قلمرو دسترسی نداشته باشند یا به آن قلمرو وارد نشوند یا به آن قلمرو نظارت نکنند یا به هر صورت دیگری وی را در آن قلمرو مورد تعرض قرار ندهند» (انصاری، ۱۳۸۶، ص ۲۱۰).

ما در این نوشتار می کوشیم در حد توان به این پرسش پاسخ دهیم که آیا کنترل و تحدید موالید در حوزه دخالت و مسوولیت دولت قرار می گیرد یا خیر؟ و اصولاً قلمرو حکومت حاکم الهی تا کجاست؟ مسئله محدوده ولایت و قلمرو اختیارات «حکومت ولایی» از جمله مسائل مهم و مورد بحث فقیهان شیعه بوده و هست. اقوال فقیهان در این مسئله در بدو نظر بسیار مختلف و متفاوت به نظر می رسد.



آخوند خراسانی صاحب کفایه الاصول، محدوده ولایت معصومان را خارج از امور شخصی می داند و معتقد است که حضرات معصومان (ع) با اموال مردم، معامله بقیه مردم را می نموده اند. مردم موظف نیستند به اوامر و نواهی ائمه (ع) غیر از امور سیاسی و احکام شرعی، در امور عادی گردن بنهند. قدر متیقن آیات و روایات وجوب اطاعت معصومان (ع) در اوامری است که از جهت نبوت و امامت ایشان صادر شده باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶، ص ۹۱). این فقیه عالیقدر در زمینه حدود ولایت امام معصوم معتقدند که: «شکی نیست که امام (ع) در مهام امور کلی سیاسی که وظیفه روسا و رهبران است ولایت دارد، اما در امور جزئی متعلق به اشخاص نظیر خرید و فروش خانه و امثال آن، از جمله تصرف در اموال مردم، ولایت امام (ع) محل اشکال است و با ادله ای که مخالف این تصرف است، تقابل می یابد. ادله ای از قبیل آن چه دلالت بر عدم نفوذ تصرف دیگران در ملک شخصی بدون اجازه مالک آن دارد و نیز آن چه دلیل عدم حلیت اموال بدون رضا و طیب نفس مالک است.» (همان، ص ۹۳).

محقق نایینی نیز همانند آخوند خراسانی بر پایه نظریات اصولی، گسترش دامنه ولایت حاکم را در خارج از حوزه شریعت نمی پذیرد (نایینی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۲).

نظر حضرت امام خمینی (ره) در زمینه قلمرو ولایت، در آثار فقهی اصولی ایشان کاملاً مشخص است. همان اختیارات پیامبر و امام (ع) در امور عمومی و مسائل سلطانی و موارد مرتبط با حکومت با رعایت مصلحت جامعه اسلامی.

امام خمینی دامنه نفوذ حاکم اسلامی را تا آن جا گسترش می دهد که شامل حوزه خصوصی افراد نیز می شود. هر چند که ایشان اعمال قدرت و نفوذ حکم حاکم را به وجود مصلحت عمومی مشروط کرده است ولی این گونه به نظر می رسد که امام خمینی ولایت را به گونه دیگری تفسیر می کند که با تفسیر آخوند خراسانی و نایینی تفاوت بنیادین

دارد. به نظر وی ولایت نه تنها در حوزه تشریعی بلکه در حوزه تکوینی نیز ادامه می یابد. بنابراین ولی فقیه به نوعی خلیفه و جانشین خداوند در زمین و دارای قدرت تصرف در امور مادی است. در حوزه تشریع نیز در منطقه الفراغ که احکام شرعی وجود ندارد و به عرف و عقلا واگذار شده نیز ولایت می یابد (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۲، ص ۳۱). از این جاست که امام در مواردی چون کنترل موالید و محدود کردن مالکیت خصوصی با استناد به مصلحت عمومی دخالت دولت و قدرت حاکم را مجاز می داند. در پاسخ اینکه کنترل موالید شرعاً صحیح است یا نه امام می نویسد: راجع به موالید تابع آن است که حکومت چه تصمیمی بگیرد (خمینی، ۱۳۶۹، ص ۳۹).

امام مسائل حکومتی را از مسائل غیرمرتبط باحکومت تفکیک کرده درمسائل قسم اخیرتقید به احکام شرعی اولی را دقیقاً لازم می داند و تنها قسم اول را محدوده احکام حکومتی و حکم سلطانی می داند (همان، ۱۳۶۹). در نظریات امام عنصر مصلحت در احکام حکومتی به عنوان حکم اولی شرعی به کار می رود. ویژگی اصلی این نظریه امام عدم تقید به احکام فرعی اولی و ثانوی در عین تقید به مصلحت نظام است. برای اداره حکومت اختیاراتی درحد اختیارات سلطانی پیامبر و امام (ع) لازم است تا بتوان با تشخیص مصلحت جامعه اسلامی، مسلمانان را به نحو احسن اداره نمود. به نظر ایشان در حیطه امور عامه ولی فقیه مقید به احکام فرعی اولی و ثانوی نیست. ولی فقیه فراتر از حیطه شرع (اما در چهارچوب دین) می تواند براساس مصلحت نظام، حکم وضع نماید. این احکام نه تنها مانند دیگر احکام شرعی لازم الاتباع و واجب الاطاعه هستند، بلکه درصورت تراحم مقدم برهمه احکام شرعیه فرعیه می باشند. البته این عبارت هرگز به معنای ناامن بودن حوزه خصوصی و حریم شخصی افراد در مقابل قدرت دولت و حاکم نیست. بر این اساس امام در پیام هشت ماده ای خود به ویژه بند ۶ آن، ورود به حریم «خصوصی» افراد را جرم و گناه می داند

و ورود بدون اجازه به آن را مجاز نمی داند. بنابراین
اجمالاً می پذیریم که حکومت اسلامی دست کم
اولاً و بالذات حق دخالت در حوزه خصوصی افراد را
ندارد (همان، ص ۱۸).

۱-۴. استنتاج بر اساس مبنای اول

امور شخصی زمانی که خارج از حوزه خصوصی
قرار می گیرد، موضوع برای دخالت و مسئولیت
حکومت می شود؛ مانند برخی مقررات رانندگی که
بی توجهی به آن تنها به ضرر شخص خواهد بود
اما مأموران حکومت حق جلوگیری از آن را دارند.
مانند بستن کمر بند ایمنی. با همه اختلاف نظر
در معنای ولایت و حدود اختیارات و دامنه قدرت
حاکم اسلامی، این قدرت به حوزه عمومی محدود
می شود، چه این حوزه عمومی شامل احکام فرعی
شرعی باشد و یا فراتر از آن، ولی هرگز به حوزه
خصوصی و حریم شخصی افراد کشیده نمی شود،
در صورتی که مساله ای مانند کنترل موالید، که
اگرچه به ظاهر امری کاملاً شخصی می باشد، به
دلیل دارا بودن بعد عمومی، عرصه دخالت حکومت
قرار می گیرد.

۲-۴. مبنای دوم: امر به معروف و نهی از منکر و رابطه آن با حکومت اسلامی

پرسشی که در این جا مطرح می شود این است
که حکومت اسلامی در مقام اجرا چه نسبتی با
مجموعه فروع دین دارد و کدام یک از آنها به صورت
اختصاصی یا اشتراکی در محدوده وظایف اجرایی
حاکم اسلامی قرار می گیرد؟ در مورد نماز برخی
موارد آن اساساً امری حکومتی است مانند نماز جمعه
(جعفریان، ۱۳۷۰، ص ۳۰).

زکات و به ویژه خمس، با وجود اختلاف نظریات در
این خصوص، ارتباط اجرایی آن با حاکم اسلامی را
نمی توان نادیده گرفت (التمیمی المغربي، ۱۳۸۳،
ص ۲۵۳). جهاد در فرض ابتدایی آن اساساً وظیفه
ای است که به امام (ع) یا حاکم مربوط است (حلبی،
۱۴۰۳، ۵، صص ۲۴۶-۲۴۷). در فرض دفاعی نیز هر
چند منوط به اذن وی نیست اما جزء وظایف وی نیز

به شمار می رود (حلی (محقق)، ۹۸۵، ۱، ص ۵).
حال پرسش این است که امر به معروف و نهی
از منکر، از این نظر چه حکمی دارد؟ آیا حکومت
اسلامی نسبت به آن مسئولیتی دارد؟

تردیدی نیست این حکم اگر شامل حاکم اسلامی
حتی به صورت ویژه شود، چنان که از مستندات و
نصوص آن به خوبی پیداست، با شرایطی که در فقه
آمده، بر تمام مکلفان واجب است. از جمله این آیه:
«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون
بالمعروف و ینہون عن المنکر و یمونون الصلوة و
یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله، اولئک سیرحمهم
الله ان الله عزیز حکیم» (توبه: ۷۱).

از سوی دیگر، یکی از مسئولیت های حکومت
اسلامی امر به معروف و نهی از منکر است. اساساً
طبق گفته برخی از فقها بسیاری از مراتب امر و
نهی به ویژه با وجود حکومت اسلامی، جزء شئون
آن به شمار می رود (حلی (علامه)، ۱۴۱۵، ۴، ۴۷۵).
خاستگاه اصلی امر حشبه چنان که شرح آن خواهد
آمد، همین وظیفه است.

یکی از بهترین ادله ای که حاکم را مصداقی روشن
برای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر معرفی
می کند موثقه مسعده بن صدقه است. وی نقل می
کند کسی از امام صادق (ع) در باره امر به معروف
و نهی از منکر پرسید که آیا بر همه امت واجب
است؟ امام فرمود: نه. گفته شد: چرا؟ فرمود: «انما
هو علی القوی المطاع العالم بالمعروف من المنکر
لا علی الضعیف الذی لا یهتدی سبیلاً الی ای من
ای،». فقط وظیفه کسی است که توانا و مطاع و
آگاه به معروف و منکر باشد، نه بر ناتوانی که راه به
جایی ندارد» (حر عاملی، ۱۴۱۶، ۶، ص ۱۲۶).

بی شک مصداق روشن «قوی مطاع» دولت اسلامی
است. یکی از وظایف مهم و کلیدی دولت اسلامی،
تلاش جهت به بار نشاندن احکام و شعائر اسلامی
و مبارزه با زمینه های تباهی در قالب سیاست
گذاری ها و برنامه ریزی در همه زمینه ها از جمله
امر به معروف و نهی از منکر است.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۲۹۹

سپس حضرت به آیه «ولتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنكر» (آل عمران: ۱۰۴) استدلال کرد که خاص است نه عام. زیرا سخن از لزوم وجود گروهی در جامعه اسلامی است که امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده بگیرند.

ضرورت دخالت دولت در این عرصه، بیشتر بدان جهت است که اگر این مهم به آحاد جامعه واگذار شود و از نقش قانون گذاری و نظارت و حتی اجرایی دولت غافل شویم، شاهد برخوردهای همراه با افراط و تفریط خواهیم بود.

۱-۲-۴. استنتاج بر اساس مبنای دوم

با فرض پذیرش وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر برای حکومت، شکی نیست که حکم کنترل موالید در جامعه نیز در محدوده این وظیفه قرار می گیرد، چرا که پای بندی به آن، در شرایط عادی، یک معروف شرعی مسلم و ترک آن با توجه به وضعیت کنونی جامعه اسلامی «منکر» است. و محدوده این وظیفه نیز در عرصه عمومی شامل تمام مواردی است که این حکم در اصل وجود دارد و یا مایه فساد و یا بی اعتنایی دیگران باشد.

۳-۴. مبنای سوم: نسبت تنظیم و کنترل موالید با مسئولیت های حکومت اسلامی از منظر فقه به نظر می رسد عمده ترین و دست کم فراگیرترین مبنا در بررسی نسبت کنترل موالید با حکومت، مسئله اهداف و مسئولیت های کلی دولت اسلامی است که خود در چند شاخه قابل بررسی و ارزیابی می باشد. در این رابطه آن چه مهم تر به نظر می رسد، آشنایی با دلایلی است که می توان از نگاه فقه بر حکومتی بودن مساله کنترل موالید ارائه داد. **دلیل نخست:** می توان در یک نگاه فراگیر، مجموعه احکام اسلام را به دو دسته زیر تقسیم نمود:

الف) احکام فردی مانند احکام مربوط به نماز و روزه و این احکام صرفا با فرد و عملکرد او در ارتباط هستند. هرچند ممکن است آثار و پیامدهای

اجتماعی نیز داشته باشند. برای مثال در جامعه ای که نماز برپا داشته می شود، بزه کاری کمتری به چشم می خورد که «ان الصلاه تنهى عن الفحشاء و المنکر» (عنکبوت: ۴۵)

ب) احکام اجتماعی مانند وجوب دفاع، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، ازدواج و طلاق، احکام مربوط به اداره جامعه، کشورداری و به طور کلی احکامی که در بستر جامعه، نمود پیدا می کنند و موضوعیت می یابند (فیض، ۱۳۸۵، صص ۲۵ و ۱۳۷-۱۳۹).

حکم کنترل موالید از احکام اجتماعی و از موضوعاتی است که پیوند وثیق و ارتباط مستقیم با جامعه و نظام حاکم بر جامعه اسلامی دارد. بر همین اساس شایسته است تنظیم مقررات، جهت اجرای این حکم به دولت سپرده شود.

دلیل دوم: وظایف کلی دولت اسلامی

بی تردید از وظایف دولت و حاکم اسلامی آن است که زمینه ساز سعادت اخروی و دنیوی مردم و فراهم آوردن بستر رشد و تعالی آنها باشد. در نامه امام علی(ع) به یکی از کارگزارانش به نام عثمان بن حنیف آمده است: «فاعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل هدی و هدی، فاقام سنه معلومه و امار بدعه المجهوله» (سید رضی، ۲۳۴، خطبه ۱۶۴) و در روایتی معروف که آن را شیخ صدوق با سند خود از فضل بن شاذان نقل می کند، وی از امام رضا (ع) از فلسفه حکومت و ضرورت وجود حاکم می پرسد و حضرت می فرمایند: چون مردم در محدوده ای مشخص، محدود شده اند و فرمان یافته اند از آن چارچوب نگذرند، این امر ثابت نیست مگر این که شخصی امین بر آنان گمارده شود..... تا آنان را از فساد بازدارد و احکام را در میانشان اقامه نماید (صدوق، ۲۰۰۶، ۱، ص ۲۵۱).

بر اساس مفاد روشن این حدیث از وظایف حکومت اسلامی، ممانعت از ورود مردم به کارهای مفسده انگیز است و بدیهی است انجام این وظیفه، نیازمند تنظیم مقررات و صدور احکام حکومتی است. مسئولیت

دولت نسبت به افراد و خانواده ها در عصر حاضر با گذشته بسیار متفاوت است. در زمان گذشته عمده وظیفه دولت ایجاد امنیت و رسیدگی به دعاوی بود اما امروزه جامعه و دولت مسئولیت های زیادی نسبت به خانواده ها دارد: تعلیم و تربیت، ایجاد اشتغال، تقویت فرهنگ بومی، رشد علمی و تامین امکانات رفاهی، بهداشتی و اگر دولت قادر به تامین این امور نباشد مورد اعتراض قرار می گیرد و از آن جا که رابطه بین دولت و خانواده ها متقابل است بنابراین خانواده ها نیز تعهدی نسبت به دولت و جامعه پیدا می کنند.

تنظیم خانواده یکی از مواردی است که بحث فوق بر آن منطبق است. به عبارت دیگر تکثیر نسل آثار و پیامدهایی دارد که به گستردگی و دشواری وظایف دولت منجر می شود و حکومت باید تامین کننده آنها باشد. از این رو چنین نیست که فقط والدین حق تنظیم نسل را داشته باشند و جامعه و مسئول جامعه نسبت به آن، حقی نداشته باشد (ایازی، ۱۳۷۴، صص ۹۳-۹۷).

در این مبنا در پی پاسخ به این پرسش نیستیم که حکم کنترل موالید امری حکومتی است یا نه؟ بلکه این پرسش را پی می گیریم که کنترل موالید در خارج از حوزه و محدوده حریم خصوصی، به عنوان یک مسئله دینی اجتماعی آیا در حوزه مدیریت و مسئولیت های حکومت «نیز» قرار می گیرد؟ مانند مسئله حفظ محیط زیست و بهداشت که هر چند در اصل یک مسئله حکومتی نیست، اما دست کم امروزه یکی از مسائل عمده مطرح در حکومت هاست، هر چند اختصاص به آنها ندارد. در مورد کنترل و تنظیم موالید نه تنها شواهدی مبنی بر حکومتی بودن آن وجود ندارد بلکه موردی در تاریخ شیعه و اهل سنت وجود ندارد که زوجین به دلیل نداشتن فرزند یا داشتن تعداد کم فرزندان مجازات شده باشد. حتی برخی از علما معتقدند: «در هیچ کتاب فقهی نداریم که افزایش اولاد واجب است؛ حتی اگر کسی اصلاً بچه دار نشود، نمی گوئیم کار

حرامی انجام داده است» (نادری، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰ به نقل از آیت الله ناصر مکارم شیرازی) هر جا امری مجازات داشته در کتب روایت جزء جزء آن ذکر شده است اما در مورد این مساله نه تنها روایتی در این زمینه نداریم بلکه احادیث فراوان مبنی بر کنترل و تنظیم تعداد فرزندان وجود دارد (پیام زن، ۱۳۸۲، ص ۱۱۷).

این مبنا را در چند قسمت مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۳-۴. برخی ادله و شواهد روایی

در میان متون روایی و تاریخی پاره ای موارد را می یابیم که نشان می دهد ائمه (ع) از موضع حکومت در باره ابعاد کمی خانواده موضعی داشته اند. از جمله در حدیثی مشهور از امیر المومنین علی (ع) در نهج البلاغه آمده که آن حضرت فرمودند: «قله العیال احد الیسارین» (سید رضی، کلمه قصار ۱۳۵) و از پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: «اللهم من احببني فارزقه الکفاف والعفاف و من ابغضني ماکثر ماله و ولده» (مجلسی، لوح فشرده انتشارات نور، ص ۶۴).

قصد ما استدلال و استشهاد به چنین مواردی نیست، بلکه چنین مواردی می رساند حکومت در برابر اجرای این احکام اجمالاً مسئولیت دارد.

۲-۳-۴. حق حکومت اسلامی

بنابر پذیرش اصل ولایت فقیه و نقش او در امور اجتماعی و سیاسی، حاکم شرع می تواند متناسب با شرایط و نیازهای جامعه، مساله کنترل جمعیت و مسایل وابسته به آن را مدیریت کند. با توجه به مطالب گفته شده و بنابر پذیرش مبنای اختیارات حکومت اسلامی نسبت به امور جامعه، در مورد کنترل موالید می توان گفت: وظیفه حکومت اسلامی تبلیغ و اجرای احکام اولیه است و مادام که ضرورت ها یا مصالح اجتماعی موجب پدید آمدن احکام ثانوی و حکومتی نشده است، حاکمان جامعه اسلامی باید مجری دستورات اولیه شرع انور باشند (خمینی، سید حسن، پیشین، ص ۱۸).

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۰۱

اما در صورتی که حکومت اسلامی تشخیص دهد که رشد بی رویه جمعیت، معضلات جدی برای اجتماع به وجود خواهد آورد، می تواند بنا به حکم لا ضرر و لا ضرار قانونی را برای پیشگیری از آن وضع نماید و این در واقع مقید نمودن امر مباحی است که بنا به تشخیص حاکم شرع و ولی فقیه، مقید شده است (تسخیری، ۱۴۰۹، ۳۱۷ به نقل از طلعتی، صص ۱۴۳-۱۴۴).

ولی امر مسلمانان به خاطر دارا بودن این منصب حق خواهد داشت که در محدوده احکام و اهداف اسلام و با توجه به رعایت مصلحت، احکامی را که برای اداره جامعه لازم است، صادر کند. وی وظیفه دارد بر اساس درک مصالح و مفاسد همگانی، احکامی را، هر چند ناسازگار با نصوص اسلامی، به مورد اجرا درآورد (صرامی، ۱۳۸۰، ص ۶۵). اجرای این حکم ها و قانون ها از جمله در باب جمعیت و مسائل آن، بایسته و لازم و همانند شریعت، از اعتبار برخوردارند. بنابراین بحث تنظیم خانواده و کنترل موالید، محدود به تصمیمات شخصی و فردی خانواده ها نیست.

۳-۴- مسئولیت از باب امور حسبه

جایگاه مسئولیت ها و خاستگاه تصرفات حاکم یا حکومت اسلامی، همان اختیار و حق تصرفی است که از باب «ولایت» به حاکم و حکومت واگذار شده است، نه از باب «حسبه». در میان اهل سنت باب گسترده ای با عنوان حسبه معرف بخشی از مسئولیت و اختیارات حاکم اسلامی می باشد و خاستگاه اصلی آن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است (مرتضوی، پیشین، ص ۱۲۰)؛ چنان که ابن خلدون نوشته است:

«اما الحسبة فهی وظیفه دینیة من باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الذی هو فرض علی القائم بامور المسلمین، یعنی لذلك من یراه اهلاً له فیتعین فرضه علیه، و یتخذ الأعوان علی ذلک و یبحث عن المنکرات، و یعزّر و یؤدب علی قدرها و یحمل الناس علی المصالح العامّة فی المدینة؛ حسبه وظیفه ای دینی از باب امر به معروف و نهی از منکر

می باشد که وظیفه متولی امور مسلمانان است و برای آن فردی شایسته را معین می کند و این وظیفه بر عهده او می افتد و افراد را به کمک می گیرد. منکرات را پی گیری می کند و به تناسب آن تعزیر و تأدیب می کند و مردم را بر مصالح عمومی شهر و می دارد» (ابن خلدون، ۱۳۷۴، فصل ۳۲، از فصل ۳، ص ۴۰۹). «در فقه شیعه برخی فقیهان، حکومت را نیز از باب امور حسبه می دانند، در حالی که برخی دیگر دایره امور حسبه را ضیق گرفته، حکومت را از مصادیق آن نمی دانند» (شریعتی، ۱۳۸۷، ص ۳۰۰). سوالی که این جا مطرح می شود این است که اگر حتی خاستگاه دخالت و تصرف حاکم در عصر غیبت را نه ولایت بلکه از باب «حسبه» شمردیم آیا جلوگیری از تحدید و تنظیم موالید و سایر موارد مشابه در این محدوده قرار می گیرد یا نه؟ از مجموع ادله و شواهد در باب وظایف و اختیارات حکومت اسلامی چه بسا بتوان این قاعده کلی را در باب معروف و منکر استنباط کرد که آن دسته از امور اجتماعی و عمومی که جامعه اسلامی به گونه ای نیازمند آن است و ترک یا فعل آن مورد ابتلا و نیاز جامعه است و متولی خاصی ندارد یا به تنهایی از عهده آن بر نمی آید و از این قبیل، در دایره مسئولیت و دخالت حاکم قرار می گیرد. تحدید و تنظیم موالید نیز در این محدوده قرار دارد.

۳-۴-الف محدوده حسبه

محدوده امور حسبیه و احتساب را می توان گسترش معروف و دفع منکر در جامعه شمرد. برخی دایره «منکر» را تمام آنچه عقل یا شرع نمی پذیرد شمرده اند، حتی اگر فقط «مکروه» باشد یا حتی «مباح» باشد ولی از نظر عرف کار پسندیده ای نباشد. «ربّ امر لا یكون بالذات محرّماً و لکن مصالح المجتمع و البلاد تقتضی تحدید حرّیات الافراد بالنسبة الیه؛ چه بسا کاری که ذاتاً حرام نیست اما مصالح جامعه و کشور می طلبد آزادی افراد نسبت به آن محدود شود» (منتظری، ۱۴۰۹، ۲۷۰) وظایف محتسب به دو گروه عمده تقسیم می شود:

امر به معروف و نهی از منکر (ماوردی، ۱۴۱۰، صص ۳۹۴-۴۱۳). برخی از دیگر وظایف محتسب عبارتند از نظارت بر اخلاق عمومی، نظارت بر اصناف، نظارت بر فرهنگ عمومی، آیین های مذهبی و صاحب جواهر، یکی از اختیارات حاکم را ختنه کردن مردی می شمارد که به این وظیفه شرعی تن نمی دهد بلکه ایشان حتی آن را در صورت نبود «حاکم» از باب «حسبه» وظیفه آحاد مردم می داند: «و للحاکم ختن الکامل الممتنع منه بل للآحاد بطریق الحسبه مع فقد الحاکم» (نجفی، ۱۳۸۶، ص ۶۷۲).

در حالی که این حکم، امری کاملاً خصوصی، شخصی و پنهان است. اما از این جهت که وظیفه ای شرعی است شخص حاکم از باب «حسبه» وظیفه اجرای آن را دارد! با این وصف، آیا می توان گفت حکم تنظیم موالید که مورد توجه رهبر انقلاب و از جمله مسائلی است که با حفظ کیان جمهوری اسلامی ایران مرتبط است، امری است که در حوزه دخالت و مسئولیت حاکم اسلامی قرار نمی گیرد؟

۳-۴-ب. استنتاج بر اساس مبنای سوم

با توجه به مجموع محورهایی که در برشماری اهداف و وظایف حاکم اسلامی ذکر شد، تردیدی نمی ماند که حکومت اسلامی مسئولیت دفع هر نوع مفسده عمومی و نیز برپایی واجبات و حتی اقامه مستحبات - به هدف اینکه که اصل آن از میان نرود - را دارد و محدوده این مسئولیت در خصوص کنترل موالید نیز برابر دایره خود حکم در جامعه می باشد. البته حوزه خصوصی که در دایره حریم خصوصی افراد قرار می گیرد اجمالاً از این محدوده بیرون است.

۴-۴- مبنای چهارم: اهداف و وظایف کلی حکومت اسلامی

با توجه به این که حکم اولیه شرع انور بر افزایش و توالد هست، آیا دولت اسلامی حق دارد مردم را ترغیب به کنترل جمعیت کند یا خیر؟ این موضوع باید در مبحث اختیارات ولی مورد بررسی قرار گیرد بنابراین به چند مورد از اختیارات ولی فقیه اشاره می کنیم.

صدور احکام الزامی یا تحریمی در محدوده امور مباح، بدین معنا که امر مباحی را به جهت مصلحت اجتماعی ضروری، واجب یا حرام کند. تشخیص موارد تراحم در امور اجتماعی (تقدیم اهم بر مهم)، (طلعتی، پیشین، ص ۱۴۲)؛ یعنی زمانی که یک حکم شرعی اجتماعی با حکم شرعی اجتماعی دیگری تراحم کند و امکان عمل به هر دو نیز ممکن نباشد، در این جا وظیفه حاکم است که به تشخیص خود اهم را بر مهم، مقدم کند. قاعده تقدیم اهم بر مهم، قاعده ای عقلی است که همه انسان های عاقل آن را ادراک می کنند و بدان ملتزم می شوند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۵).

بنابر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، افراد جامعه را به عمل به واجبات ملزم نماید (ر.ک: نراقی، ۱۳۶۵، صص ۵۴۶-۵۵۰). حال آیا بین حدود اختیارات ولی فقیه در اموری که اباحه فردی دارد با اموری که اباحه جمعی دارند، فرقی وجود دارد؟ به عبارت دیگر حدود اختیارات ولی فقیه در امور فردی مقید به قیود است اما در امور جمعی این گونه نیست؟

برخی بر این باورند که اسلام برخی احکام را به صورت دائمی برای افراد تشریع کرده مانند ازدواج و طلاق (موسوی الصافی، ۱۴۲۹، ص ۲۱) دولت اسلامی حق ندارد چنین مواردی را محدود کرده یا قیودی برای آن قرار دهد. در مقابل برخی میان امور مباح مانند راه رفتن و امور مباح دیگر مانند ازدواج و طلاق تفاوت قائل شده و معتقدند حلیت اموری مانند ازدواج و طلاق، نسبت به اصل این موارد و بدون لحاظ کردن قیود و شرایط، به دست شارع است اما اگر برخی قیود و شرایط را مدنظر داشته باشیم، مثلاً در جایی که دولت اسلامی مصلحت بداند که ازدواج مقید به نوشتن نزد کاتب عادل شود، در این صورت این حق برای دولت اسلامی وجود دارد. البته در صورتی که تراحمی میان امر

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۰۳

مباح و بقای نظام اجتماعی عمومی که اهم است، وجود نداشته باشد وگرنه امر اهم عقلاً و شرعاً مقدم می شود (طلعتی، پیشین، ص ۱۴۳).

۱-۴-۴. استنتاج بر اساس مبنای چهارم

با توجه به اختیارات ولی فقیه در مانحن فیه می توان گفت: در صورتی که حکومت اسلامی تشخیص دهد که رشد بی رویه جمعیت، معضلات جدی برای جامعه به وجود خواهد آورد، می تواند با تشخیص ضرورت این امر، قانونی را برای پیشگیری از آن وضع نماید و این در واقع مقید نمودن امر مباحی است که بنابر تشخیص ولی فقیه و حاکم شرع، مقید شده است. بنابراین ممکن است قانونی در مورد تعداد فرزندان وضع نماید (مومن قمی، ۱۴۱۵، ص ۶۸). در این محورها فرقی میان حکم کنترل موالید و سایر احکام شرعی نیست و بسته به اهمیت حکم، حاکم اسلامی در اهتمام به آن و اقامه عملی آن مسئولیت دارد.

۵- نسبت حکم شرعی تحدید موالید و قانون

وظیفه حکومت اسلامی اجرای احکام اولیه است و حاکمان جامعه اسلامی باید مجری دستورات اولیه دین مبین باشند. اما دسته ای دیگر از احکام، احکام ثانوی هستند که بیش از آن که جنبه فردی داشته باشند، نمود و بعد اجتماعی و حکومتی دارند. چرا که این احکام، ابزار کارآمدی است که حاکم اسلامی می تواند به کمک آنها، بسیاری از دشواری های جامعه اسلامی را رفع نموده و در امور مهمی مانند تعیین و کنترل قیمت ها، مسائل پولی و ارزی، بانکداری، مالیات، تجارت داخلی و خارجی، مهار تورم، کنترل و تنظیم جمعیت و ... از آنها کمک بگیرد. کنترل جمعیت از مسائلی است که تحت حکم اولیه باقی نمانده است و تابع حکم حکومتی هست و همین امر عاملی می شود که در اذهان این سوال مطرح شود که اساساً آیا حکم اولی برای موضوع متصور است و یا این که موضوع مورد بحث در ازمنه و امکانه متفاوت دارای احکام متفاوتی است. ظاهراً هیچ یک از فقها و اندیشمندان اسلامی قایل به وجوب تکثیر

نسل نشده اند. البته نصوص فراوانی وجود دارد که از آن ها مطلوبیت تکثیرنسل استفاده می شود و حتی در پاره ای از آن ها، امر به تکثیر ولد شده که فی نفسه، ظهور در وجوب دارد؛ اما به دلیل ادله معارض و قرائنی که بر استحباب وجود دارد، ناچار باید این روایات را حمل بر استحباب نمود.

اما آنچه مورد بحث واقع می شود این است که حکم کنترل موالید چیست؟ آیا به صرف اینکه حکمی در اسلام ولو به نحو استحباب، آمده باشد، تخلف از آن، می تواند پی گیری و کیفر حکومت را به دنبال داشته باشد یا ابتدا باید در لباس قانون و در قالب مقررات تفصیلی مصوب و مورد اجرا در آید تا عنوان تخلف از قانون و جرم صدق کند. به عبارت دیگر تردیدی نیست مسئله کنترل موالید در شرایط خاص، به عنوان یک امر اجتماعی که حکومت حق پی گیری آن را دارد، قابل این هست که موضوع قانونگذاری قرار گیرد اما آیا پیش از آن تنها براساس اصل حکم شرعی آن قابل تعقیب هست یا نه؟ «برخی آن را حداکثر گناهی شخصی می دانند که قابل پی گیری نیست. از جمله گفته اند: در امر کنترل موالید مطلق دین با دموکراسی سازگار است زیرا حکم کنترل موالید یا عدم آن به صراحت در قرآن ذکر نشده و هیچ مجازاتی برای عاملین به تحدید موالید تعیین نشده است» (مرتضوی، پیشین، ص ۵۰).

به نظر می رسد این مدعا قابل دفاع باشد که آن دسته از احکامی که جزء مسلمات و قطعیات دین است مانند اصل حکم حجاب، امر به معروف و نهی از منکر و موارد مشابه، اساساً جای اجتهاد و نظریه پردازی فقهی نیست و از این رو منوط به قانونگذاری نیست ولی سایر احکام به دو دلیل لازم است از مجاری قانون گذاری بگذرد تا قابل ورود حکومت در آن حکم و پی گیری آن باشد. اصل کنترل موالید در شرایط خاص هر چند امری قطعی است اما احکام فرعی و جزئی آن همانند اندازه، کیفیت، محدوده و کیفر ترک آن، به دو دلیل نیازمند قانون است.

لازمه پذیرش نظام قانونگذاری و اداره کشور بسط قانون به تمام عرصه‌هایی است که حکومت حق دخالت دارد. هر مسئله‌ای که در فقه محل اجتهاد و عرصه نظریه‌پردازی فقهی باشد طبعاً زمینه اختلاف نظر در آن وجود دارد. بنابراین هم شرع و هم مصلحت اجرا و قانونگذاری اقتضا می‌کند که نظام اجرایی و قضایی باید چارچوبی مشخص و ثابت، و در واقع وحدت رویه‌ای در اجرا داشته باشد. مثال روشن آن مسئله اجازه ولّی در ازدواج دختر است که با توجه به اقوال مختلف و آثار اجتماعی قابل توجه، نیازمند قانون است و نمی‌توان آن را واگذار به فتاوا کرد (همان، ص ۵۰).

۶- جمع بندی و نتیجه گیری

تکثیر نسل آثار و پیامدهایی دارد که به گستردگی و دشواری وظایف دولت منجر می‌شود و حکومت باید تامین‌کننده آنها باشد. از جمله تعلیم و تربیت، ایجاد اشتغال، تقویت فرهنگ بومی، رشد علمی و تامین امکانات رفاهی، و بهداشتی. اگر دولت قادر به تامین این امور نباشد مورد اعتراض قرار می‌گیرد و از آن جا که رابطه بین دولت و خانواده‌ها متقابل است بنابراین خانواده‌ها نیز تعهدی نسبت به دولت و جامعه پیدا می‌کنند. چنین نیست که فقط والدین حق تنظیم نسل را داشته باشند و جامعه و حاکم نسبت به آن، حقی نداشته باشد. رئیس حکومت امین و مکلف به حفظ مصالح ملی است و بر وی جایز نیست در حفظ مصالح تفریط و کوتاهی داشته باشد و سیاست‌های کلی اتخاذ کند که مردم را ملزم به تنظیم نسل یا داشتن تعداد معینی فرزند کند. تحدید کلی نسل، مورد تایید شارع مقدس نیز نمی‌باشد هم چنین تعداد فرزندان را که یک خانواده باید داشته باشد را نمی‌تواند تحدید نماید و اگر گاه به تحدید نسل عمومی تعبیر می‌شود، به معنای آن است که دولت اسلامی همت خود را در جهت طرح برنامه‌هایی برای ارتقای آگاهی افراد جامعه و آمادگی برای قبول

و پذیرش برنامه‌های تنظیم خانواده، به کار بندد. البته امت اسلامی نیز می‌تواند سیاست‌های تنظیم خانواده را، به صورت تشویقی نه الزامی، به اجرا گذارد. مساله دخالت و مسئولیت حکومت اسلامی در اجرا و برپایی حکم کنترل جمعیت در جامعه را بر اساس اصول و مبانی چندی می‌توان بررسی و ارزیابی کرد. هر چند برخی از این مبانی نمی‌تواند این مسئولیت را در تمام مصادیق عمومی آن ثابت کند اما دست کم بر اساس سه مبنا و اصل، به خوبی می‌توان چنین مسئولیتی را برای حکومت ثابت کرد. یکی نسبت حکومت با حوزه عمومی، دیگری امر به معروف و نهی از منکر، و سوم، اهداف و مسئولیت‌های حکومت اسلامی. از مجموع موارد یاد شده نیز به روشنی پیداست که لزوم کنترل یا عدم کنترل جمعیت در عرصه عمومی در حوزه اختیارات و مسئولیت‌های نظام اسلامی قرار دارد و هیچ تردیدی در آن نیست؛ در حوزه خصوصی تنها احکام شریعت الهی است که نحوه رفتاری را تعیین می‌کند و دولت و حاکم هیچ گونه نقشی را نمی‌تواند در این حوزه به عهده گرفته و یا بازی کند. اگر پرسشی باشد به حوزه مصلحت اندیشی در مقام اجرا و شیوه اجرایی آن برمی‌گردد و این امر نیز اختصاص به اجرای حکم مذکور ندارد.

منابع و ماخذ

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۴) مقدمه، مترجم: پروین گنابادی، محمد، چاپ هشتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۱) علل الشرایع، مترجم: سید محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، اندیشه هادی، چاپ دوازدهم.

ایازی، محمد علی (۱۳۷۳) اسلام و تنظیم خانواده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

انصاری، باقر (۱۳۸۶) گزارش تحلیلی درباره طرح حمایت از حریم خصوصی، اطلاع رسانی حقوقی، دوره جدید سال ششم، شماره ۱۲، ۱۳۸۶.

تقوی، نعمت الله (بی تا) جمعیت و تنظیم خانواده،



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۰۵

- تبریز: نیما.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) ولایت فقیه، محقق: محمد محرابی، چاپ نهم، قم: مؤسسه اسراء.
- جهان فر، محمد (۱۳۷۶) مبانی جمعیت شناسی، چاپ اول تهران، دهخدا.
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۹) بهداشت و تنظیم خانواده، چاپ اول، تهران، بقیه.
- حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۴۲۵) رساله نکاحیه، چاپ دوم، مشهد، موسسه تنظیم و نشر دوره علوم و معارف اسلام.
- حلبی، تقی بن نجم ابو الصلاح (۱۴۰۳) الکافی فی الفقه، تحقیق: استادی، رضا، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین علی(ع).
- دخداپرست، جواد (۱۳۹۴) کنترل جمعیت با رویکرد فقهی، فصلنامه علمی- تخصصی محفل، معاونت پژوهشی حوزه علمیه استان تهران، شماره هفتم برگرفته از سایت اینترنتی در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱۰ <http://pajooresh.howzettehran.com>
- خرازی، سید محسن (۱۳۷۹) کنترل جمعیت و عقیم سازی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲۲، ۱۳۷۹.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۲) ولایت فقیه، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ، (۱۳۶۹) صحیفه نور، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
- خمینی، سید حسن (۱۳۸۲) مبانی فقهی تنظیم خانواده، چاپ اول، تهران، انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام (کمیسیون مطالعات اسلامی) (۱۳۹۱) جمعیت در منابع اسلامی (جهت تدوین سیاست های کلی) مجری: پوریانی، محمد حسین.
- رهبری، حسن (۱۳۸۵) اسلام و ساماندهی جمعیت، چاپ اول، قم، موسسه بوستان کتاب.
- رضی (سید)، ابوالحسن محمد (۱۳۷۹) نهج البلاغه، مترجم: انصاریان، حسین، تهران، پیام آزادی.
- شریعتی، روح الله، (۱۳۸۷) قواعد فقه سیاسی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۹) اقتصاد ما، چاپ سوم، قم، انتشارات دارالکتاب اسلامی، نشر برهان و اسلامی.
- صرامی، سیف الله، (۱۳۸۰) احکام حکومتی و مصلحت، چاپ اول، تهران (مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام)، نشر عبیر.
- طلعتی، محمد هادی (۱۳۸۳) رشد جمعیت، تنظیم خانواده و سقط جنین، چاپ اول، قم، موسسه بوستان کتاب.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۵) مبادی فقه و اصول، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳) الکافی، محقق: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کیهان، روح الله (۱۳۴۸) کنترل مولید، تهران، چاپ بهمن.
- مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۸۶) ماهنامه پیام زن، ش ۱۸۴ و ۱۸۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ، مبانی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی، فصلنامه فقه، سال چهاردهم، شماره ۵۱ و ۵۲، (۱۳۸۶).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱) خاتمیت، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات صدرا.
- معزی، اسدالله (۱۳۷۱) مبانی جمعیت شناسی، چاپ دهم، تهران، آوای نور.
- نادری، فرج الله (۱۳۹۲) کنترل جمعیت از دیدگاه اسلام، چاپ اول، قم، موسسه بوستان کتاب.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۶) حاشیه بر مکاسب، تصحیح سید مهدی شمس الدین، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- بوطی، محمد سعید رمضان، (۱۴۰۹) مسأله تحدید النسل وقایه وعلاجاً، چاپ چهارم، دمشق: مکتبه

الفارابی.

-----، تحديد النسل و تنظيمه، مجله مجمع
الفقه الاسلامي، ش ۵، ۱۴۰۹ ق.

تازري، مصطفى كمال (۱۴۰۹ ق) تحديد النسل و
تنظيمه، مجله مجمع الفقه الاسلامي، ش ۵، ۱۴۰۹ ق.
تسخيري، محمد علي (۱۴۰۹ ق) راي في تنظيم
العائله و تنظيم النسل، مجله مجمع الفقه الاسلامي،
ش ۵، ۱۴۰۹.

حرّ عاملي، محمد بن الحسن (۱۴۱۶) وسائل الشيعه،
چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء
التراث.

حلي (محقق)، ابوالقاسم جعفر بن حسن (۹۸۵)
النهايه و نكتها (نسخه كتابخانه آستان قدس رضوي)،
قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين
حوزه علميه قم.

حلي (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۱۵)
مختلف الشيعه، ج ۴، قم: مكتب الاعلام الاسلامي.
سلامه، الطيب (۱۴۰۹ ق) تنظيم النسل و تحديده،
مجله مجمع الفقه الاسلامي، ش ۵، ۱۴۰۹ ق.

قمي (صدوق)، ابو جعفر، محمد بن علي بن حسين
بن بابويه، (۲۰۰۶) علل الشرايع، چاپ اول، بيروت،
دارالمرتضى.

الكبيسي، فواد محمد (۱۴۲۶) الانجاب، لبنان،
مؤسسه دار النوادر.

محمد عباده، حاتم امين (۲۰۱۱) تحديد النسل و
تكاثيره و مدى سلطه الدوله في منع الانجاب، چاپ
اول، اسكندريه، دارالفكر الجامعي.

موسوي الصافي، السيد حسين (۱۴۲۹) تحديد و
تنظيم النسل في ضوء الشريعه و علم الحديث، قم،
نور وحي.

مومن قمي، محمد (۱۴۱۵) كلمات سديده في مسائل
جديده، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

۳۰۷

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۱ زمستان ۹۴
No.41 Winter 2015

■ ۳۰۸ ■